

فصلنامه تاریخ اسلام

سال یازدهم، شماره سوم و چهارم،

پاییز و زمستان 1389، شماره مسلسل 43-44

نقدی بر نام‌گذاری "مکتب جغرافیایی عراق"؛ بررسی موردی ابن خردادبه، یعقوبی و ابن رسته

تاریخ دریافت: 89/7/24 تاریخ تأیید: 89/11/22

* محمدجعفر اشکواری

آثار جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم هجری به دو مکتب جغرافیایی عراقی و بلخی¹ تقسیم می‌شوند و محققان ویژگی‌های خاصی را برای هر یک از آنها بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل آثار ابن خردادبه، یعقوبی و ابن رسته، نمایندگان برجسته مکتب جغرافیایی عراق، به تبیین ویژگی‌های خاص این مکتب و هر یک از این جغرافی نویسان می‌پردازد. هدف از این پژوهش اثبات این فرضیه است که شباهت‌های فراوانی میان مطالب و روش پژوهش این جغرافی نویسان وجود دارد، اما آن‌ها به دنبال روشی کلی، مشخص و از پیش تعیین شده نبودند و هر یک اصول و روش خاصی را در آثار خود به کار برده‌اند. به نظر می‌رسد به جای مکتب‌های مختلف، بهتر است از "مکتب جغرافیایی" اسلامی سخن گفت.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای اسلامی، ابن خردادبه، ابن رسته، یعقوبی، المسالک و الممالک.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.

مقدمه

برخی از محققین، مانند تَشْنِیر² آثار جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو مکتب جغرافیایی عراقی و بلخی تقسیم می‌کنند و ویژگی‌هایی را برای هریک برمی‌شمارند. ابن خردادبه، یعقوبی، مسعودی، ابن رسته، ابن فقیه و قدامه را در مکتب جغرافیایی عراقی قرار می‌دهند و ویژگی‌های این مکتب را این‌گونه بیان می‌کنند: مقدم داشتن توصیف عراق، وصف تمام عالم و تفصیل بیشتر سرزمین‌های اسلامی، عدم قرائت دینی از برخی مفاهیم و مسائل جغرافیایی، توجه به شبکه راه‌های دوره عباسیان و ارائه اطلاعاتی پیرامون جغرافیای نجومی، ریاضی، طبیعی، انسانی و اقتصادی، هم‌چنین، جغرافی دانان مکتب عراق را به دو گروه تقسیم می‌کنند: گروهی که آثار خود را با ترتیب چهار جهت اصلی ارائه می‌کنند و بغداد را مرکز جهان می‌دانند و گروه دیگر جغرافی نویسانی که آثارشان را بر اساس اقالیم بیان می‌کنند و مکه را مرکز جهان می‌دانند.³

تشنر، ابن خردادبه را پدر جغرافیا و الگوی مکتب عراق معرفی می‌کند و حضور در عراق را از دلایل اصلی عنوان عراقی به جغرافی نویسان این مکتب می‌داند.

بر اساس تعریفی که تامس کوهن⁴ از الگو (سرمشق پارادایم)⁵ ارائه می‌کند مقاله حاضر با انتخاب سه جغرافی نویسنده از مکتب جغرافیایی عراق، به طرح پرسش‌های زیر می‌پردازد: 1. آیا جغرافی نویسان این مکتب به دنبال روش و الگوی کلی و خاصی بودند؟ 2. آیا ویژگی‌های که محققان درباره مکتب عراقی بیان کرده‌اند، صحیح است؟ 3. وجه تشابه و تمایز هریک از آنان در چیست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا، آثار نمایندگان این مکتب را تحلیل و بررسی می‌کنیم. سپس ویژگی‌های هریک از آنها را معرفی می‌کنیم و در نهایت به بررسی و مقایسه آثار براساس شاخصه‌های مکتب عراق می‌پردازیم.

الف) تحلیل و بررسی ابن خردادبه (م 300 ق)

درباره نام عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه (م 300 ق) آرای متفاوتی وجود دارد.⁶ چنان که از نام وی پیداست، جدش مجوسی بود و به دست برامکه به اسلام گروید.⁷ خردادبه یا خَرْدَازَبه به معنای «خرداد بهتر» یا «خور بهتر داد» است. این نام، در هر دو صورت ریشه ایرانی کلمه را نشان می‌دهد و تلاش برخی که این واژه عربی می‌دانند بیهوده به نظر می‌رسد.⁸ پدر ابن خردادبه در اوایل قرن سوم هجری، حاکم طبرستان بود.⁹ تولد وی را حدود سال 211 ق بیان کرده‌اند.¹⁰ او، هنر موسیقی را از اسحاق موصلی، موسیقی‌دان مشهور آن عصر فرا گرفت.¹¹ مدتی در دیوان برید و دیوان کشف اخبار فعالیت کرد و در میان ندیمان درباره معتمد (256 – 279 ق) قرار گرفت. ابن خردادبه آثار بسیاری داشته که از میان آثار وی، دو کتاب «المسالک و الممالک» و «اللهو و الملاهی» باقی مانده‌اند. *المسالک و الممالک* در سال‌های 232 تا 272 ق نوشته و تکمیل شد.¹²

المسالک و الممالک

کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه، با معرفی قبله سرزمین‌های اسلامی آغاز می‌شود.¹³ در این قسمت، مبنای تقسیم زمین به چهار جهت اصلی شمال، جنوب، مشرق و مغرب مشخص می‌گردد. سپس شکل زمین، ابعاد و چگونگی حرکت آن با عنوان «هذا کتاب فیه صفة الارض و بنیة الخلق علیها و قبلة اهل کل بلد و الممالک و المسالک الی نواحی الارض» آمده است. به نظر می‌رسد ابن خردادبه جغرافیای بطلمیوس را از زبانی دیگر به عربی ترجمه کرده است. او در این باره می‌نویسد:

دریافتیم که بطلمیوس مرزها را محدود کرده و آن را به زبان بیگانه [یونانی

یا سریانی] نوشته، ولی من آن را به زبان صحیح عربی نوشتم.¹⁴

او تحت تأثیر سنت‌های ایرانی و به سبب این که شاهان ایرانی، سواد را قلب ایران‌شهر

می‌نامیدند، وصف آن را مقدم می‌دارد.¹⁵ وصف سواد از بخش‌های مهم *المسالک* و *الممالک* است که در این بخش به وصف سواد، تاریخچه، تقسیمات اراضی، وضع مالیات-ها، خراج، شاهان اساطیری و القاب آن‌ها می‌پردازد.¹⁶ ابن خردادبه بیان مطالب را بر اساس چهار جهت اصلی از مشرق آغاز می‌کند و این چنین می‌نویسد:

ثم نبدأ بالمشرق و هو ربيع المملكة.¹⁷

او در *المسالک* با دقت به شرح انواع جاده‌هایی پرداخته که ایالات و شهرها را به یکدیگر پیوند می‌دهند. راه‌هایی که از بغداد تا دورترین نقاط خراسان کشیده شده را معرفی می‌کند و اگر دو شهر از چند راه به یک دیگر متصل باشند، از آن راه‌ها با نام سکه¹⁸ یاد می‌کند:

من سر من رأی الی الدسکره اثنتا عشرة سکه.¹⁹

در این کتاب وصف راه دریایی به هندوستان و چین با دقت بیشتری همراه است و به عنوان نمونه می‌نویسد:

در سرندیب [سیلان یا سیلانکا] کوهی است که حضرت آدم در آنجا هبوط کردند.²⁰

در توصیف مغرب، راه‌هایی که از بغداد به مغرب ختم می‌شود را با عنوان «الطریق من مدینة السلام الی المغرب» شرح می‌دهد.²¹ تقسیمات سرزمین شام، کوره‌ها و راه‌های آن را با نام‌هایی، چون: کور قنسرین²² کوره دمشق و اقالیم‌ها²³ و کور فلسطین²⁴ معرفی می‌کند. سپس راه‌هایی را که به مصر ختم می‌شود، به همراه کوره‌های مصر بیان می‌دارد. دو راه را که به مغرب ختم می‌شود، توصیف می‌کند و اطلاعاتی را درباره اقوام بربر ساکن این مناطق به همراه شعبه‌های آنان با عناوین، چون «الطریق من الفسطاط الی المغرب»²⁵ «الطریق من برقه الی المغرب»²⁶ و «اعراض البربر»²⁷ ارائه می‌دهد.

وصف سرزمین‌های خارج از جهان اسلام از دیگر بخش‌های کتاب است. در این بخش، ابتدا شهرهایی که از طرسوس تا بلاد روم قرار دارند را با فاصله هر یک بیان می‌کند او بلاد روم را به نقل از مسلم بن ابی مسلم جرمی²⁸ وصف می‌کند و داستان سفر هیئتی که به سرپرستی محمد بن موسی خوارزمی برای آگاهی از ماجرای اصحاب کهف رفته بودند را به نقل از وی بیان می‌کند. (ص 95).²⁹ در پایان شهرهایی که رفت و آمد میان آنها از چند مسیر امکان‌پذیر بود را با عنوان «سبک طریق المغرب» می‌آورد.³⁰

در این کتاب وصف بلاد شمال در مقایسه با بلاد شرق و غرب، مختصر است. ابن خردادبه راه‌های شمال از ارمنستان، گرجستان، اران تا درند، سرزمین خزران، شهرهای خزر و سمندر³¹ و رابطه آنها را با سرزمین اسلاوها بررسی می‌کند. در ادامه، مسیر دینور تا بَرزند را با مبحثی درباره منطقه ابواب به پایان می‌برد.³²

ابن خردادبه بلاد جنوبی را از بلاد شمالی کامل‌تر توصیف می‌کند. در این قسمت، راه را از بغداد تا مکه دنبال می‌کند و به توصیف منزلگاه‌های مدینه می‌پردازد و مسیر مهاجرت پیامبر ﷺ را از مکه به مدینه معرفی می‌کند.³³ بیان حدود حرم، مخالف مکه در نجد، راه مکه تا طائف، مسیر مکه تا یمن، مخالف یمن، راه بصره تا مکه، راه عمان تا مکه، مسیر دمشق تا مکه و روستاهای بحرین از دیگر مطالب این قسمت است که با معرفی راه یمامه تا یمن پایان می‌یابد.³⁴ او، پس از بیان مطالب بر اساس چهار جهت اصلی، مطلبی را درباره راه‌های تجاری یهود و تجار روس می‌آورد و منزه‌های عمومی از اندلس تا چین و مسیر رم و قسطنطنیه را شرح می‌دهد. در پایان، ربع مسکون زمین را به روش یونانیان به چهار قسمت تقسیم می‌کند که گاهی ابن خردادبه را از تقسیم‌بندی یونانی نشان می‌دهد.³⁵ کتاب با بیان عجایب سرزمین‌ها، رودهای بزرگ و سرچشمه آنها به پایان می‌رسد.

یعقوبی (م 284 ق)

ابوالعباس احمد بن یعقوب بن واضح، کاتب، مورخ، جغرافی‌دان شیعی مذهب³⁶ و معاصر ابن خردادبه، دینوری و بلاذری بود و مانند ابن خردادبه در طبقه کارمندان دولت

قرار داشت. واضح، جد وی از موالی منصور (136 – 148 ق) بود و روزگاری بر ارمنستان و مصر حکومت می‌کرد.³⁷ یعقوبی در بغداد به دنیا آمد و مدتی طولانی، در ارمنستان و خراسان مقیم شد. سپس به هند، فلسطین و مصر مسافرت کرد و در این سفرها، کتاب *البلدان* را تألیف کرد.³⁸ او سرانجام در 284 ق در مصر از دنیا رفت.³⁹

البلدان

یعقوبی در مقدمه *البلدان*، درباره هدف از تألیف کتاب می‌نویسد:

در عنفوان جوانی و رونق سن و تندی ذهن به علم اخبار بلاد و مسافت میان شهرها علاقه داشتم. و کم سال بودم که آغاز سفر کردم⁴⁰ و سفرهایم پیوسته شد و غربتم استمرار یافت و هر جا یکی از اهالی ولایت‌های دیگر را می‌دیدم از وطن و شهر او جويا می‌شدم... از زراعت و مردمش که عربند یا عجم، می‌پرسیدم. حتی از لباس و دین و عقایدشان و حاکم شهر و فاصله آن با شهرهای دیگر می‌پرسیدم. اطلاعاتی از چگونگی فتح از شهر، مبلغ خراج و دشت و کوه و خشکی و دریا و گرمی و سردی هوا و آب آن به دست آوردم.⁴¹ و اگر کسی از اخبار شهری چیزی بیابد که در کتاب ما [البلدان] نباشد، ما سر آن نداشته‌ایم که همه چیز را در برداشته باشد.⁴²

کتاب *البلدان* پس از مقدمه‌ای کوتاه و پرمحتوا، با توصیف بغداد و سامرا آغاز می‌شود.

یعقوبی سه دلیل را برای تقدم توصیف بغداد بیان می‌کند:

کتاب را با عراق شروع کردیم چون وسط دنیا و ناف زمین است و بغداد را

آوردیم زیرا بغداد وسط عراق است.⁴³

و در ادامه می‌افزاید:

و آن [بغداد] شهر بنی هاشم و دارالملک آنان و محل بزرگان بوده است.⁴⁴

و دلیل آخر را این‌گونه بیان می‌کند:

زیرا نیاکان من آنجا اقامت داشته‌اند و یکی از ایشان آنجا فرمانروا بوده

است.⁴⁵

در *البلدان* وصف کامل بغداد و سامرا شامل این موارد است: تاریخچه شهر، مکان‌یابی، دعوت مهندسان سراسر جهان اسلام به بغداد، تخطیط شهر، حدود، قطائع، بازارها، خیابان‌ها، قصرها، انتقال پایتخت از بغداد به سامرا و سپس انتقال آن از سامرا به بغداد.⁴⁶ یعقوبی پس از وصف بغداد و سامرا، به وصف سرزمین‌ها بر اساس چهار جهت اصلی می‌پردازد و در این باره می‌نویسد:

اکنون سایر ولایت‌ها و فاصله هر ولایت و شهر را با ولایت و شهر دیگر

بیاوریم به ترتیب اقسام چهارگانه که اقطار زمین را تقسیم کرده‌اند.⁴⁷

وصف ربع اول در مشرق، سی و پنج شهر را در بر می‌گیرد و شهرهای مهم مانند: آذربایجان، قزوین، زنجان، قم، اصفهان، ری، طبرستان، جرجان، سیستان، مرو، سمرقند، بلخ، بخارا و فرغانه را شامل می‌شود.⁴⁸ شهرها را بر اساس الگوی مقدمه کتاب⁴⁹ وصف می‌کند و اطلاعاتی درباره فاصله شهرها، سال فتح، فاتح، مقدار خراج، قبایل، چشمه، کوه، رود و ... ارائه می‌دهد.⁵⁰ اطلاعات تاریخی این بخش اهمیت بسیار دارند.⁵¹ او در ادامه، به توصیف شهرهای بخش جنوبی می‌پردازد. شهرهای کوفه، فاصله کوفه تا بغداد، مدینه، مکه و اطرافش و توصیف یمن و تقسیمات آن از مطالب ربع جنوبی است و وصف مکه و کوفه در این قسمت اهمیت بسیار دارد.⁵²

در *البلدان*، شرح ربع مغرب مفصل است. مطالب با وصف جند حمص، جند دمشق و جند فلسطین شروع می‌شود و وصف مصر و کوره‌های آن، بلاد نوبه و بلاد بجه را در بر می‌گیرد. سپس به وصف شهرهای بَرّقه، سُرْت، ودان، زویله، فزان، اطرابلس و قیروان در مغرب می‌پردازد. وصف اندلس و ارائه اطلاعاتی از اوضاع طبیعی شهرهای آن، بخش دیگری از مطالب این قسمت است.⁵³ این کتاب با وصف مختصر سجلماسه و سوس اقصی به پایان می‌رسد.

ابن رسته (م 290 ق)

درباره شرح حال ابن رسته، اطلاعات اندکی موجود است⁵⁴ که این اطلاعات در متن کتاب وی قرار دارد.⁵⁵ او در هنگام وصف اصفهان می‌نویسد که از مردم آن دیار است.⁵⁶ سال وفات وی را بین 290 ق تا 300 ق در حجاز بیان کرده‌اند.⁵⁷ او را از جغرافی‌دانان مکتب عراق می‌دانند که برخلاف سایر جغرافی‌دانان ابن مکتب، از روش تقسیم‌بندی یونانی (تقسیم بر اساس اقالیم هفتگانه) پیروی کرده⁵⁸ و کتاب خود را با توصیف دو شهر مکه و مدینه آغاز می‌کند.

الاعلاق النفیسة

الاعلاق النفیسة با مطالبی درباره جغرافی نجومی همراه با استناد به آیات قرآن کریم آغاز می‌شود.⁵⁹ در ادامه به کروی بودن زمین، حرکت کلی آسمان و حرکت خورشید و ستارگان اشاره می‌کند.⁶⁰ سپس به بیان اطلاعاتی درباره اجرام، ابعاد و فاصله ستارگان منظومه شمسی با زمین می‌پردازد.⁶¹ جغرافیای طبیعی با توصیف مکه و آیه شش سوره آل عمران آغاز می‌شود. ابن رسته با استناد به قرآن به اهمیت مذهبی این شهر اشاره می‌نماید و توصیف آن را بر سایر مکان‌ها می‌کند. در این کتاب، توصیف مکه بر خلاف آنچه ابن رسته در عنوان آورده، به اختصار نیست.

روایت‌های گوناگون را از محدثان بزرگی، چون ابن عباس و وهب بن منبه پیرامون خانه کعبه و شهر مکه بیان می‌کند. بنای کعبه، تاریخچه آن از عهد ابراهیم^۷ تا 290 ق، روزنه‌هایی که به آن روشنایی می‌دهند، لوحه دیوار کعبه، پلکان‌ها، فاصله استوانه‌های دیوار، آزاره‌بندی زرین و سیمین، لوحه‌های متعدد درون کعبه، حجر اسماعیل، حجر الاسود، و اندازه مقام ابراهیم را با دقت شرح می‌دهد. سپس، مطالبی درباره چاه زمزم و حفر آن به دست عبدالمطلب بن هاشم بیان می‌کند.⁶² در ادامه به شرح اندازه‌های مسجدالحرام، تعداد ستون‌های استوانه‌ای، درها و اندازه‌های آنها، طول و عرض دیوارها،

پلکان‌های صفا و مروه، اندازه‌های مساجد مزدلفه و مینى و حدود مشخصات حرم شریف می‌پردازد.⁶³

او پس از وصف مکه، تاریخچه مدینه، اندازه‌های مسجدالنبی و نام‌های آن را توصیف می‌کند.⁶⁴ سپس شگفتی‌های سرزمین‌های مختلف را بیان می‌کند و ویژگی‌های عجیب سرزمین‌ها و بناهای بزرگ، مانند مناره اسکندریه، اهرام مصر، بنای کنیسه‌های سنگی و چوبی را وصف می‌نماید.

درباره ایوان مداین در نزدیکی بغداد که خود آن را مشاهده کرد، می‌نویسد:
هیچ بنایی که با گچ و آجر ساخته شده باشد، با شکوه‌تر از ایوان مداین نیست.⁶⁵

سپس اطلاعاتی درباره دریاها، رودها و سرچشمه و مسیر آنها ارائه می‌دهد.⁶⁶ بخش بعدی کتاب درباره هفت اقلیم و معرفی شهرهای مشهور آن است. وی معتقد است به غیر از اقلیم یاد شده، سرزمین‌های نامشخص دیگری وجود دارد که خبری از وضع زندگی انسانی، حیوانی و گیاهی آن سرزمین نداریم.⁶⁷ این رشته در وصف ایرانشهر و سواد می‌نویسد:

قسمتی که ایرانشهر معروف است مانند قفسه سینه در انسان است و قسمتی که سورستان نام دارد، مانند قلب در قفسه سینه انسان است و قسمتی را که سورستان است دل ایرانشهر قلب ایرانشهر می‌نامند.⁶⁸

او تقسیمات ایرانشهر و کوره‌های آن را نام می‌برد. سواد و بغداد را مختصر توصیف می‌کند. در وصف صنعا و سبأ بیشتر به جغرافیای طبیعی توجه می‌کند. از فاصله شهرها، کشاورزی، محصولات، آب و هوا، آثار و ابنیه سخن می‌گوید. سپس مطالب این بخش را با بیان راه‌های میان فسطاطا، اسکندریه و خراج مصر به پایان می‌رساند.⁶⁹ در وصف سرزمین‌های خارج از جهان اسلام، وصف قسطنطنیه در روم شرقی (بیزانس) جالب است، زیرا آن را از زبان هارون بن یحیی نقل می‌کند که مدتی در آن مناطق اسیر

بود. او دروازه‌های قسطنطنیه، کاخ امپراطور، صومعه‌ها، وضع راهبان مسیحی، نحوه عبادت، اجرای مراسم دینی و مرکب پادشاه را با دقت توصیف می‌کند.⁷⁰ بخش‌هایی از سرزمین هند که خارج از جهان اسلام قرار داشت را به روایت فردی به نام ابوعبدالله محمد بن اسحاق که مدتی در هند و مناطق اطراف آن زندگی کرده بود، معرفی می‌کند. ابن رسته به معرفی آداب و رسوم مردم هند و قوانین حاکم بر آن سرزمین می‌پردازد و برای نمونه، توضیح می‌دهد که «به غیر از پادشاه قمار [کامبوج] بقیه پادشاهان هند زنا را مباح می‌دانند».⁷¹ وی مطالبی را پیرامون آداب و رسوم ازدواج،⁷² محصولات هند⁷³ چگونگی عبادت مردم، طواف بت معروف شهر مولتان، محافظان بت و قربانی کردن برای آن بیان می‌کند و سرانجام مطالب این قسمت با توصیف جزایر سلاط، هرلج، طوران و فنصور پایان می‌یابد.⁷⁴

ابن رسته از نخستین جغرافی نگاران مسلمان است که به توصیف مناطقی، چون خزر،⁷⁵ برداس،⁷⁶ بلکار [بلغارستان]،⁷⁷ مجریه [مجارستان]،⁷⁸ صقلیه،⁷⁹ روسیه،⁸⁰ سریر⁸¹ و آلان⁸² می‌پردازد. هم‌چنین، طبرستان و شهرهای آن، تاریخ فتح شهرها، خراج و نبرد طبرستان با اهالی دیلم را بررسی می‌کند.⁸³ توصیف او از اصفهان، شامل آب و هموا، کوره‌ها، فاصله اصفهان با دیگر شهرها، روستاها، فصایل، عجایب، طول، عرض و دروازه‌های شهر می‌شود.⁸⁴ او بخشی را به توصیف راه‌هایی که از بغداد تا خراسان و سرزمین‌های دیگر کشیده شده است، اختصاص می‌دهد. در این قسمت، تأثیرپذیری از ابن خردادبه مشهود است. هم‌چنین به معرفی راه‌های بغداد تا ری، سپس نیشابور، از آن جا تا طوس، از نیشابور تا هرات و از هرات تا سیستان می‌پردازد در ادامه راه بغداد به مکه را توصیف می‌کند و راه کوفه تا بصره، بصره تا مکه و بحرین تا مکه را معرفی می‌کند. راه مصر به مکه از طریق ساحل در غرب را بیان می‌کند. در انتها به راه‌هایی که بین شیراز، اهواز، اصفهان تا ری وجود دارد، اشاره می‌کند.⁸⁵

ب) یافته‌های پژوهش**1. نقد و بررسی ویژگی‌های مکتب عراق****1-1. مقدم داشتن توصیف عراق**

همان گونه که پیش از این بیان شد، ابن خردادبه پدر جغرافیای اسلامی و الگوی جغرافی دانان پس از وی معرفی می‌شود. کتاب او با وصف سواد⁸⁶ آغاز شده است و در آن وصف سواد، بر اساس الگوی ایرانی و تقسیمات کشوری دوره ساسانیان مقدم می‌گردد.⁸⁷ عراق در عصر وی به عنوان پایتخت جهان اسلام و مرکز خلافت دارای اهمیت فراوان بود، ولی وی با این استدلال که ملوک الفرس، منطقه سواد را «دل ایرانشهر یا قلب العراق»⁸⁸ می‌نامیدند و این منطقه نزد آنان اهمیت ویژه‌ای داشت، توصیف این منطقه را مقدم بر عراق کرده است.

یعقوبی برخلاف ابن خردادبه که وصف سواد را مقدم داشته، ابتدا به وصف بغداد می‌پردازد. یعقوبی، عراق را «وسط الدنيا و سرّة الارض» خطاب می‌کند، اما به سبب اهمیت و برتری بغداد در آن زمان به توصیف کامل بغداد می‌پردازد. دلایل تقدم وصف بغداد نزد یعقوبی با دلایل ابن خردادبه متفاوت است.⁸⁹

این در حالی است که، ابن رسته کتاب خود را با وصف مکه و مدینه آغاز می‌کند. هنگامی که ابن رسته از هفت اقلیم سخن می‌گوید، اهمیت سورستان را بیان می‌کند، ولی بغداد را در *الاعلاق النفیسة* بسیار مختصر توصیف می‌کند.⁹⁰

1-2. شرح جغرافیای جهان و بیان مفصل جغرافیای کشورهای اسلامی

مؤلفان این سه کتاب بیان نمی‌کنند که قصد دارند به شرح کامل جغرافیای کشورهای اسلامی بپردازند و سرزمین‌های خارج از جهان اسلام را به اختصار معرفی کنند. یعقوبی در این باره می‌نویسد: در عنفوان جوانی و رونق سن و تندی ذهن به علم اخبار بلاد و مسافت میان شهرها علاقه داشتم.⁹¹

ابن رسته نیز می‌نویسد:

ذکر زمین و هیئت آن و شهرهای مشهور آن.⁹²

و ابن خردادبه در این باره می‌آورد:

این کتابی است در ویژگی‌های زمین و ذکر مسالک و ممالک بین نواحی

آن.⁹³

با دقت در آرای این سه نویسنده می‌توان نتیجه گرفت که هیچ یک از ایشان، در وصف سرزمین‌ها خود را محدود به مکان خاصی نمی‌کنند، بنابراین توصیف سرزمین‌های خارج از جهان اسلام، بخشی از مطالب کتاب آنان خواهد بود.

میزان مطالبی که در کتاب ابن رسته به کشورهای خارج از جهان اسلام اختصاص می‌یابد بر آثار یعقوبی و ابن خردادبه برتری دارد. بخش‌های زیادی از کتاب ابن رسته به وصف قسطنطنیه، سرزمین هند، یاجوج و ماجوج، بُرداس، بُلکار، مَجْغریه (مجارستان)، صَقالبه، روسیه، سَریر و آلان اختصاص دارد.⁹⁴ ابن خردادبه در میان سرزمین خارج از جهان اسلام، به معرفی سرزمین ترکان تغزغز،⁹⁵ هند،⁹⁶ راه دریایی چین،⁹⁷ سرزمین روم و داستان سفر محمد بن خوارزمی می‌پردازد.⁹⁸ و اطلاعاتی اندک درباره اصحاب رقیم و سفر سلام ترجمان ارائه می‌کند.

با توجه به ناقص بودن نسخه فعلی *البلدان*، در آن مطالبی پیرامون سرزمین‌های خارج از جهان اسلام ارائه نمی‌شود، اما با توجه به سفرهای یعقوبی به بخش‌هایی از هند و چین، به نظر می‌رسد که او باید در این کتاب، مطالبی درباره این مناطق نوشته باشد که در بخش‌های مفقود آن بوده است.

3-1. توجه به مسالک و ممالک در جهان اسلام بویژه در دوران عباسیان

این سه کتاب، هدف اصلی تألیف *المسالک و الممالک* اثر ابن خردادبه، بیان راه‌ها و منزل‌گاه‌ها است. البته، باید توجه داشت که ابن خردادبه در معرفی راه‌ها، به مسیرهای مهم و قابل استفاده می‌پردازد. او در شرق جهان اسلام راهی را از بغداد به سوی شمال تا

آسیای میانه و سپس به سوی مشرق تا هند وصف می‌کند. وصف شاهراه خراسان یکی از بخش‌های مهم کتاب محسوب می‌شوند.⁹⁹

وصف زنده و دقیق راه دریایی چین حائز اهمیت است او در وصف راه دریایی چین، در کنار بیان فواصل به معرفی محصولات،¹⁰⁰ صنایع،¹⁰¹ آداب و رسوم،¹⁰² حدود چین¹⁰³ و گروه‌های اجتماعی می‌پردازد.¹⁰⁴

هم‌چنین راه‌ها اندلس را شرح می‌دهد¹⁰⁵ راه شمال را به سوی آذربایجان و قفقاز و راه‌هایی را که در جهت جنوب به مکه، مدینه و جنوب جزیره العرب می‌رود، به دقت وصف می‌کند و سپس منزلگاه‌ها را از بصره، بغداد و مصر تا مکه یاد می‌کند. سپس این قسمت را با شرح دو راه معتبر که بازرگانان یهودی در مسیر اروپا به چین می‌پیمودند، به پایان می‌رساند.¹⁰⁶ یکی از این راه‌ها از سوئز و دریای سرخ و دیگری از انطاکیه که فرات بوده است.¹⁰⁷

حجم زیادی از مطالب کتاب به وصف راه‌ها و منزلگاه‌ها اختصاص دارد. توصیف راه‌ها در جهان اسلام همراه با دقت و جزئیات است، ولی در بخش‌های خارج از جهان اسلام، این گونه نیست. ابن خردادبه علاوه بر وصف راه‌ها، در برخی موارد اطلاعاتی درباره راه‌های بریدی ارائه می‌دهد. او مدتی به عنوان صاحب برید در دستگاه خلافت عباسی مشغول به کار بود و اهتمام ویژه‌ای در شرح راه‌های بریدی نشان می‌دهد.¹⁰⁸

ابن رسته، در متن کتاب و در توصیف شهرها به راه‌ها توجه می‌کند اما برخلاف روش ابن خردادبه، فاصله بین شهرهای بزرگ را بیان می‌کند.¹⁰⁹ تفاوت توصیف راه‌ها در *الاعلاق النفیسة بالمسالک و الممالک* در این است که ابن رسته در معرفی راه‌ها فقط به بیان فاصله‌ها اشاره نمی‌کند و در کنار آن به جزئیات دیگر نیز توجه می‌کند؛ مثلاً می‌نویسد:

از بغداد تا نهروان چهار فرسخ است، راه از بین نخل‌ها و مزارع که متصل به

¹¹⁰ مسجد جامع است، می‌گذرد.

و در جای دیگر درباره فاصله بیشکند تا نیشابور می‌نویسد:
از بیشکند تا نیشابور پنج فرسخ است و راه که به صورت جاده ساخته شده
از بیابان می‌گذرد. در کنار این راه، آب‌های شور وجود دارد و در طرف راست و
چپ از این راه، قریه‌هایی قرار دارد تا به نیشابور می‌رسد.¹¹¹

گاهی، فاصله میان شهرها با اندکی تفاوت میان *العلاق النفیسة* و *المسالک* و *الممالک* بیان شده است. برای نمونه، ابن خردادبه فاصله بین ساوه تا مشکویه را هفت فرسخ می‌داند و ابن رسته آن را هشت فرسخ بیان می‌کند. وصف راه‌ها در *البلدان یعقوبی* ویژگی خاصی ندارد اما یعقوبی، همان‌گونه که در مقدمه کتاب می‌نویسد، به فاصله میان شهرها توجه می‌کند.¹¹²

1-4. توجه به جغرافیای ریاضی و نجومی

ابن خردادبه در مقدمه، مطلب کوتاهی را به جغرافیای ریاضی و نجومی اختصاص می‌دهد.¹¹³ وی تحت تأثیر آموزه‌های ایرانی و یونانی کتاب خود را با مطلبی درباره جغرافیای ریاضی و نجومی آغاز می‌کند و به سبب آن که بیان جغرافیای ریاضی و نجومی از اهداف وی در تألیف کتاب نبود در متن کتاب مباحث جغرافیای ریاضی و نجومی را به کناری می‌گذارد.

یعقوبی در *البلدان* مطلبی را به صورت مستقل به جغرافیای ریاضی و نجومی اختصاص نمی‌دهد، ولی گاهی در متن، به این موضوع اشاره می‌کند.¹¹⁴ اثر ابن رسته در این زمینه بر آثار یعقوبی و ابن خردادبه برتری دارد. مقدمه نجومی و *مفصل العالق النفیسة* که آرای گوناگون را درباره شکل، هیئت زمین و ... شامل می‌شود، گویای این نکته است. ابن رسته بر کروی بودن زمین در مقدمه تأکید می‌کند و می‌نویسد:

زمین دایره است شبیه کره؛¹¹⁵

علما بر این نکته اتفاق نظر دارند که زمین با تمام اجزایش از خشکی و دریا مانند کره

است.¹¹⁶

توجه به جغرافیای نجومی و ریاضی در متن کتاب مشاهده می‌شود.¹¹⁷
 بنابراین، بیان مطالب مربوط به جغرافیای ریاضی و نجومی، عمومی نبوده است.

1-5. جغرافیای انسانی (اجتماعی)

اطلاعات مربوط به جغرافیای انسانی در *المسالك و الممالك* بسیار ناچیز است. ارائه اطلاعات پیرامون راه‌ها، منزل‌گاه‌ها، میزان مالیات و خراج سرزمین‌ها سبب شده به اطلاعات مربوط به جغرافیای انسانی (اجتماعی) توجه دقیقی نشود. ابن خردادبه در توصیف سرزمین‌های خارج از جهان اسلام به جغرافیای انسانی توجه بیشتری می‌کند.¹¹⁸ به نظر می‌رسید، برخلاف توصیف دقیق راه‌ها در جهان اسلام که به فراخور نیازهای عباسیان بیان می‌شود، ارائه اطلاعات مربوط به جغرافیای انسانی (اجتماعی) در سرزمین‌های خارج از جهان اسلام، جای‌گزین توصیف دقیق راه‌ها می‌گردد.

اطلاعات مربوط به جغرافیای انسانی (اجتماعی) در *البلدان* در مقایسه با *المسالك و الممالك* بیشتر است. یعقوبی در توصیف شهرها بیش از آن‌که به مباحث جغرافیایی تکیه داشته باشد، به مباحثی پیرامون زبان‌شناسی،¹¹⁹ ترکیب جمعیتی،¹²⁰ غذاها¹²¹ و شغل¹²² مردم توجه می‌کند.

بخشی از مطالب *البلدان*، درباره سرزمین‌های خارج از جهان اسلام (بخش‌هایی از هند) مفقود شده، ولی می‌توان حدس زد وی در توصیف این مناطق از الگویی که در مقدمه آورده، پیروی می‌کند. بنابراین در این کتاب تفاوتی در توصیف سرزمین‌های جهان اسلام و خارج از جهان اسلام نیست.

ابن رسته در معرفی سرزمین‌های اسلامی به جغرافیای انسانی توجه کمی نشان می‌دهد. برای نمونه، در وصف شهر صنعا از چگونگی برگزاری مراسم عبادی، غذاها و ویژگی‌های آنان صحبت می‌کند،¹²³ اما در وصف سرزمین‌های خارج از جهان اسلام توجه به جغرافیای انسانی برجسته است. وصف قسطنطنیه،¹²⁴ آداب و رسوم اجتماعی در بخش-

هایی از هند، قوانین سخت اجتماعی پادشاه قمار، عدالت و امنیت اجتماعی در قلمرو پادشاه نجابه،¹²⁵ مراسم تدفین مردگان در صقلبیه، نژاد مردمان مجریه، نظام پادشاهی خزرها، فقدان پادشاه و رئیس در برداس از مطالب مهم این کتاب هستند.¹²⁶ مقایسه این سه کتاب مشخص می‌شود، کتاب ابن رسته در توجه به جغرافیای انسانی (اجتماعی) بر ابن خردادبه و یعقوبی برتری دارد. در بررسی مکتب جغرافیایی عراق باید به این نکته توجه کرد که برخی از محققان، معرفی جغرافیای انسانی (اجتماعی) را از ویژگی‌های جغرافی نویسان مکتب عراق می‌دانند، ولی به طور دقیق مشخص نمی‌کنند که منظورشان جغرافیای انسانی (اجتماعی) سرزمین‌های اسلامی است یا سرزمین‌هایی که خارج از جهان اسلام قرار دارند.

1-6. جغرافیای اقتصادی

ابن خردادبه اطلاعات فراوانی درباره مالیات و خراج سرزمین‌ها، راه تجاری یهود و روس¹²⁷ و معادن طلا و نقره در بخش‌های مختلف جهان اسلام ارائه می‌دهد. کتاب او، سرشار است از اطلاعات مربوط به درآمد سرزمین‌ها، مقدار مالیات و خراجی که بر آنها وضع شده بود. در قسمت سواد عراق، اطلاعات اقتصادی به میزانی است که کرمر خاورشناس با استفاده از این اطلاعات، بودجه دولت اسلامی را در آن زمان تنظیم کرد. ابن خردادبه از راه تجاری یهود و روس، شاه‌راه تجاری خراسان و محصولات سرزمین هند یاد می‌کند. او در متن کتاب به مناسبت‌های مختلف، اطلاعاتی اقتصادی بیان می‌کند و در مواردی، عنوان مطلب را به بیان اطلاعات اقتصادی اختصاص می‌دهد، مانند عنوان *مبلغ جبایة السواد*¹²⁸ مقدار مالیات خراج خراسان را که در سال‌های 211 ق تا 212 ق بر ابوالعباس عبدالله بن طاهر مقرر شد، به دقت بررسی می‌کند.¹²⁹ در *المسالک و الممالک* حجم اطلاعات اقتصادی در شرق جهان اسلام در مقایسه با سایر مناطق، برجسته است. یعقوبی برخلاف ابن خردادبه، در کنار توجه به مالیات، خراج و معادن گوناگون به

تجاری بودن بصره، تهیه طلا در مصر و تجارت خواروبار از مصر به بنده جده¹³⁰ اشاره می‌کند و در بخش *ملحقات البلدان* که نسخه اصلی کتاب نقل شده از تولید و تجارت مشک، انواع مشک و ارزش تجاری آن، تجارت عنبر، انواع عود، قرنفل و ... سخن می‌گوید.¹³¹

ابن خردادبه فقط به ارائه اطلاعات اقتصادی بسنده می‌کند، اما یعقوبی با ارائه اطلاعات اقتصادی به جغرافیای اقتصادی نیز توجه می‌کند. اطلاعات جغرافیای اقتصادی *الاعلاق النقیسه* در مقایسه با *المسالک و الممالک و البلدان* کمتر است، ولی در مواردی اطلاعات اقتصادی ارائه می‌شود، به عنوان نمونه استخراج یاقوت در جزایر هند،¹³² معامله کالا با انواع سکه در صنعا،¹³³ معدن طلا در سبأ،¹³⁴ تجارت پوست سمور در روسیه.¹³⁵

2. وجوه افتراق

نویسندگان نام برده، در برخی از ویژگی‌هایی که برای آنان برشمرده‌اند، همانند هستند، اما ویژگی‌ها و خصوصیتی نیز دارند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازند. اگر نویسندگان آثار نام‌برده در یک مکتب قرار دارند، تفاوت‌های بارز در روش، اهداف، چگونگی بیان مطالب با اصول کلی یک مکتب در تضاد است.

2-1. بیان اطلاعات تاریخی

کتاب‌های جغرافیایی، مانند منابع تاریخی دربردارنده اطلاعات جغرافیایی هستند که در تحقیقات مختلف استفاده می‌شوند. با مقایسه آثار سه جغرافی‌نویس نام‌برده مشخص می‌شود که حجم اطلاعات تاریخی که یعقوبی در *البلدان* بیان می‌کند، قابل مقایسه با *المسالک و الممالک و الاعلاق النقیسه* نیست. *البلدان* علاوه بر ارائه اطلاعات جغرافیایی، حاوی اطلاعات تاریخی فراوانی است تا آن‌جا که گمان می‌رود ارائه اطلاعات تاریخی از اهداف مهم یعقوبی در تألیف *البلدان* بوده است.

یعقوبی در وصف شهرها به چگونگی فتح، فرماندهان سپاه، استقرار نیروهای فاتح در

شهرها و شورش‌ها اشاره می‌کند. در *البلدان*، معرفی والیان سیستان از زمان خلافت عثمان (23 - 35 ق) تا خلافت منصور (136 - 148 ق) و تسلط خوارج بر سیستان، اهمیت فراوان دارد.¹³⁶ والیان خراسان از زمان خلافت عثمان تا ظهور یعقوب بن لیث صفار و بخشی از اقدامات وی در خراسان و سیستان، ورود مسلمانان به ماوراءالنهر، ظهور داعیان عباسی در خراسان، آمدن ابومسلم خراسانی به خراسان، درگیری میان جدیع بن علی کرمانی و نصر، فتح طبرستان، خروج رافع بن نصر بن سیار، خروج زیدیان [علویان] در طبرستان و سقوط طاهریان از مطالب تاریخی هستند که غنای اطلاعات تاریخی را در *البلدان* نشان می‌دهند.¹³⁷

هم‌چنین، ابن رسته در *الاعلاق النقیسه* به ارائه مطالب تاریخی توجه می‌کند¹³⁸ باید توجه داشت که ارائه اطلاعات تاریخی در *الاعلاق النقیسه* مانند *البلدان* نیست. *الاعلاق النقیسه* سرشار از اطلاعات جغرافیای طبیعی است که نویسنده، همراه با ارائه این اطلاعات، مطالبی را به گزارش‌های تاریخی اختصاص می‌دهد. حال آن‌که، یعقوبی در وصف شهرها، در کنار ارائه اطلاعات جغرافیای انسانی و اقتصادی، بخش مهمی را به اطلاعات تاریخی اختصاص می‌دهد و تلاش می‌کند، این شیوه را در توصیف همه شهرها رعایت کند.

بر اساس مطالبی که بیان شد، مشخص می‌شود که ابن خردادبه بیش از آن که به ممالک بپردازد، به مسالک پرداخته است. هرچند، اطلاعات تاریخی که به هنگام وصف راه‌ها و سرزمین‌ها ارائه می‌کند حائز اهمیت است.¹³⁹

2-2. توجه به عجایب و مطالب فراعقلی

بیان عجایب سرزمین‌های مختلف از مطالبی است که در *المسالک و الممالک* و *الاعلاق النقیسه* به آن پرداخته می‌شود. ابن خردادبه از اولین جغرافی نویسانی است که به اخبار عجایب سرزمین‌های دیگر، توجه کرده‌اند.¹⁴⁰ ابن رسته تحت تأثیر ابن خردادبه، در

تألیف کتابش، درباره عجایب سایر سرزمین‌ها سخن می‌گوید.¹⁴¹ یعقوبی برخلاف دیگران، به شگفتی عجایب و مطالب فراعقلی توجه نمی‌کند. شاید عدم توجه به مطالب فراعقلی و عجیب در *البلدان*، به سبب مسافرت‌های یعقوبی و تحقیق از افراد موثق باشد که این امر در مورد ابن خردادبه و ابن رسته صادق نیست. به سبب فقدان اطلاعات پیرامون عجایب و شگفتی‌ها در *البلدان*، نوشته‌های یعقوبی را معقولانه و دور از حواشی می‌دانند.

2-3. مسافرت به سرزمین‌های مختلف

مسافرت به سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی از ویژگی‌های خاص و برجسته یعقوبی است. یعقوبی تا سال 260 در شرق حضور داشت و در آن سال‌ها به ارمنستان، خراسان، بخش‌هایی از چین و هند سفر کرد. سپس، به مصر و مغرب رفت و در دستگاه طولونیان (54 - 92 ق) منزلت یافت و سرانجام در مصر از دنیا رفت.¹⁴² شاکر مصطفی درباره تأثیر سفرهای یعقوبی می‌نویسد:

حجم گسترده اطلاعات یعقوبی، دست‌آورد سفرهای دور و دراز برای کسب

علم و آگاهی بوده است.¹⁴³

در حالی که، اطلاعات زیادی درباره زندگانی ابن رسته موجود نیست و محققان اشاره‌ای به مسافرت احتمالی وی به سرزمین‌های مختلف نکرده‌اند. هم‌چنین، ابن خردادبه بیشتر عمر خود را در عراق و بغداد گذراند و همان‌گونه که بیان شد، مدتی در دستگاه خلافت عباسی مشغول به فعالیت بود. و با حضور در دربار و تشکیلات اداری عباسیان به اطلاعات ارزش‌مندی دست رسی پیدا کرد، اما در منابع، اشاره‌ای به مسافرت‌های وی نمی‌شود.¹⁴⁴

نتیجه‌گیری

با توجه به شباهت‌های موجود در این سه کتاب شاید بتوان، آن‌ها را در یک گروه مشخص با سبک و الگویی مشابه قرار داد و به سبب حضور نویسندگان هر سه کتاب در عراق، عنوان عراقی را برایشان به کار برد، اما استفاده از عنوان مکتب برای آن‌ها اغراق است، زیرا مؤلفان این آثار به سبب شرایط و نیازهایشان به تألیف پرداخته‌اند و هیچ کدام، بر اساس قالب و الگویی خاص، کتابشان را تألیف نکرده‌اند.

اثر ابن خردادبه در مقایسه با کتاب ادیب ابوالعباس جعفر بن احمد مروزی جغرافی نویسنده معاصرش (م 274 ق)، رونق بیشتری یافت و الگو و سرمشق جغرافی نویسان عصر خویش و پس از آن شد. ابن خردادبه بر اساس اهدافی که بیان شد *المسالك و الممالک* را نوشت و هرگز در صدد تأسیس مکتبی خاص نبود اما مطالبی را که فراهم آورد تکیه گاه استواری برای بسیاری از جغرافی نویسان شد.

توجه به راه‌ها از عمده اهداف مهم ابن خردادبه در تألیف کتابش بود، اما یعقوبی به سبب علاقه به آگاهی از ویژگی‌های سرزمین‌های گوناگون، سفرهایش را آغاز نمود و اطلاعاتی را درباره سرزمین‌های مختلف جمع‌آوری کرد او در کتابش به راه‌ها توجه چندانی نمی‌کند و کتاب وی سرشار از اطلاعات تاریخی، جغرافیای انسانی و اقتصادی است. در حالی که، ابن رسته در کنار معرفی سرزمین‌های اسلامی، توجه ویژه‌ای به سرزمین‌های خارج از جهان اسلام دارد و الگوی هفت اقلیم یونانی را در تقسیم‌بندی مطالب کتاب به کار می‌برد که این با ویژگی‌های مکتب عراق سازگار نیست.

این مقاله می‌تواند گامی نخست در مسیر شناخت و معرفی "مکتب جغرافیایی اسلامی" باشد که می‌تواند همه گزارش‌های جغرافیایی مسلمانان را در بر گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. جغرافی نویسانی را که پیرو ابوزید احمد بن سهل بلخی (م 322 ق)، مؤلف صورالاقالیم بودند، جغرافی نویسان مکتب بلخی می‌نامند. سبک و الگوی نوشتاری نویسندگان پیرو ابوزید بلخی، با ویژگی‌هایی که برای این مکتب برشمرده‌اند تا حدود زیادی سازگاری دارد. بارزترین مشخصه‌های این نویسندگان، توجه به آموزه‌های دینی در پدیده‌های جغرافیایی، اهمیت دو شهر مکه و مدینه در نوشته‌های آنان و تمرکز بر وصف سرزمین‌های اسلامی است. حال آن که، در نوشته‌های جغرافی نویسان مکتب عراق درباره مقدم داشتن وصف عراق و بغداد که از ویژگی‌های اصلی این مکتب است، اتفاق نظر وجود ندارد. به نظر می‌رسد، اطلاق عنوان مکتب برای جغرافی نویسان پیرو بلخی، مناسب باشد، در حالی که دو دستگی در جغرافی نویسان پیرو ابن خردادبه و و به اصطلاح عراقی دیده می‌شود. با توجه به مطالبی که در مقاله بیان شد، نام گذاری مکتب بر آثار این گروه از نویسندگان، اغراق به نظر می‌رسد. ر. ک: حسین قرچانلو، *جغرافیای تاریخی کشور اسلامی (1)*، تهران: سمت 1387، ص 34 – 36.

2. Franz Taeschner.

3. Taeschner, "Djughrafiya", E 12, p. 579-581.

4. Thomas S. kohn.

5. برای اولین بار، تامس کوهن در سال 1962 م در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» مفهوم پارادایم (الگو – سرمشق) را وارد ادبیات جهان کرد و از این مفهوم، تعریف و تفسیری به این شرح ارائه داد.

الف: پارادایم، مجموعه عقاید، ارزش‌ها و تکنیک‌هایی است که اعضای یک جامعه علمی به کار می‌برند.

ب: پارادایم: قالب پایدار فعالیت‌های علمی است که در طول یک دوره در داخل یک رشته علمی از علوم هنجاری صورت می‌گیرد.

- ج: پارادایم: عبارت است از: پیش‌فرض‌ها، روش‌ها و یافته‌های گروهی از محققین که مجموعاً، منطق علمی یک رشته علمی را تشکیل می‌دهد. حسین شکوئی، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، 1383، ج 1، ص 23.
6. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، بیروت: دارالاندلس، 1385، ج 1، ص 22؛ محمد بن اسحاق ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص 65؛ حمدالله مستوفی قزوینی، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب، 1362، ص 697.
7. ابن ندیم، *همان*.
8. ایگناتی یولیانیویچ کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1384، ص 120.
9. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، 1960 – 1968 م، ج 8، ص 556.
10. عزیزالله بیات، *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صوفیه*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، 1363، ج 1، ص 105.
11. Farmer, Henry George, "Ibn khurdadbeh on Musical Instrments", *Journal of Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 3, p 509.
12. De goeje, M. J., *Selections from Arabic Geographical Literature*, (Leiden: E. J. Brill), p vii.
13. ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1418 ق، ص 17.
14. *همان*، ص 13.
15. *همان*، ص 18.
16. *همان*، ص 18 – 30.

17. همان، ص 31.
18. سکه: راه کوبیده (سنگ فرش) که کاروان‌ها از شهری به شهر دیگر، آن را می‌پیمایند، اگر گفته شود که فلان شهر تا فلان، چند سکه است، راه را قصد کرده‌اند. چنان که گویند، از بغداد به موصل پنج سکه است یعنی رونده از بغداد به موصل می‌تواند یکی از پنج طریق را بپیماید. ابو عبدالله یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، 1379 ق، ج 1، ص 38.
19. ابن خردادبه، پیشین، ص 46.
20. همان، ص 63.
21. همان، ص 71.
22. همان، ص 72.
23. همان، ص 74.
24. همان، ص 75.
25. همان، ص 79.
26. همان، ص 80.
27. همان، ص 83.
28. ر. ک: ایگناتی یولیانیویچ کراچکوفسکی، پیشین، ص 107.
29. ابن خردادبه، پیشین، ص 95.
30. همان، ص 103.
31. شهری در باب الابواب، در فاصله هشت روز راه تا سرزمین خزر واقع شده است و خسرو انوشیروان دستور ساخت آن را داد. یاقوت حموی، پیشین، ج 3، ص 253.
32. ابن خردادبه، پیشین، ص 109.
33. همان، ص 114.
34. همان، ص 130.
35. همان، ص 132 – 133.

36. محمد محسن آقا بزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، 1403 ق، ج 3، ص 296.
37. یعقوبی، *البلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1408 ق، ج 2، ص 72.
38. محمد علی مدرس تبریزی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب*، تهران: کتاب فروشی خیام، 1374، ج 7، ص 398.
39. ابو عبدالله یاقوت حموی، *معجم الادباء*، تحقیق احسان عباسی، بیروت: دارالمغرب الاسلامی، 1993 م، ج 1، ص 557.
40. یعقوبی، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1343، ص 5.
41. همان، ص 5 – 6.
42. همان، ص 6.
43. همان، ص 7.
44. همان.
45. همان.
46. همان، ص 7 – 37.
47. همان، ص 38.
48. همان، ص 38 – 61.
49. همان، ص 5 – 6.
50. همان، ص 39 – 60.
51. همان، ص 50 – 61.
52. همان، ص 73 – 81.
53. همان، ص 110 – 111.
54. حمیده عبدالرحمن، *اعلام الجغرافییین العرب*، بیروت: دارالفکر المعاصر، 1416 ق، ص

.116

55. Netton, Richard, Islamic and Middle Eastern Geographers and Travelers, Rutledge, London and NewYork, v. 1, p. 138.

56. احمدبن عمر بن رسته، *الاعلاق النفسية*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1408 ق، ص

.139

57. منیر بلعبکی، *معجم اعلام المورء*، بیروت: دارالعلم للملایین، 1992 م، ص 24.

58. فرانتس تشنر، *دانش جغرافیایی مسلمانان، تاریخچه، آراء، آثار و نقشه‌های جغرافیایی در*

تمدن اسلامی، ترجمه محمدحسن گنجی، تهران: نشر کتاب مرجع، 1387، ص 21.

59. ابن رسته، پیشین، ص 5 – 6.

60. همان، ص 11 – 19.

61. همان، ص 27 – 29.

62. همان، ص 30 – 48.

63. همان، ص 24 – 62.

64. همان، ص 63 – 82.

65. همان، ص 83.

66. همان، ص 83 – 94.

67. همان، ص 94 – 96.

68. همان، ص 101 – 104.

69. همان، ص 105 – 113.

70. همان، ص 117 – 124.

71. همان، ص 124.

72. همان، ص 125.

73. همان، ص 126.

74. همان، ص 129.

75. همان.

76. همان، ص 130.

77. همان، ص 131.

78. همان.

79. همان، ص 132.

80. همان، ص 134.

81. همان، ص 135.

82. همان، ص 136.

83. همان، ص 137 – 139.

84. همان، ص 139 – 149.

85. همان، ص 72 – 149.

86. ایالت عراق در منابع با تعبیری، چون ارض سواد، عراق عرب، سورستان و دل ایرانشهر آمده است. درباره سبب نام گذاری این ایالت به سواد می‌گویند: هنگامی که مسلمانان در زمان عمر بن خطاب، عراق را فتح کردند، چون با سرزمینی روبه‌رو شدند که به جهت پوشیده بودن با زراعت و درختان به سیاهی متمایل بود، آن را سواد (سیاه بوم) نامیدند. ابن خردادبه، پیشین، ص 5؛ ابواسحاق ابراهیم اصطخری، *المسالك و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347، ص 82؛ ابوالفرج قدامة بن جعفر، *الخراج و صنعة الكتابة*، عراق: وزارة الثقافة و الاعلام، دارالرشید، ص 159، یاقوت حموی، *پیشین*، ج 3، ص 272.

87. محمد محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به*

عصر اسلامی، تهران: طوس 1375، ج 2، ص 149.

88. ابن خردادبه، پیشین، ص 18.
89. نک: مقاله حاضر، ص 5.
90. ابن رسته، پیشین، ص 101-104.
91. یعقوبی، پیشین، ص 5.
92. ابن رسته، پیشین، ص 27.
93. ابن خردادبه، پیشین، ص 15.
94. ابن رسته، پیشین، ص 129-136.
95. ابن خردادبه، پیشین، ص 40.
96. همان، ص 68-69.
97. همان، ص 63-70.
98. همان، ص 95.
99. همان، ص 31-42.
100. همان، ص 65.
101. همان، ص 66.
102. همان.
103. همان، ص 67.
104. همان، ص 69-70.
105. همان، ص 90، 91، 92، 100.
106. همان، ص 131.
107. همان، ص 132.
108. همان، ص 60.
109. ابن رسته، پیشین، ص 109، 132.

110. همان، ص 149.
111. همان، ص 156.
112. یعقوبی، پیشین، ص 5-6.
113. ابن خردادبه، پیشین، ص 15-16.
114. یعقوبی، پیشین، ص 38.
115. ابن رسته، پیشین، ص 18.
116. همان، ص 15.
117. همان، ص 111.
118. ابن خردادبه، پیشین، ص 64، 65، 66، 69.
119. یعقوبی، پیشین، ص 39.
120. همان، ص 39، 41، 59.
121. همان، ص 95.
122. همان، ص 114.
123. ابن رسته، پیشین، ص 107.
124. همان، ص 119، 120.
125. همان، ص 124 - 128.
126. همان، ص 129 - 131.
127. ابن خردادبه، پیشین، ص 131.
128. همان، ص 27.
129. همان، ص 42 - 45.
130. یعقوبی، پیشین، ص 79.
131. همان، ص 117-126.

132. ابن رسته، پیشین، ص 84.
133. همان، ص 108.
134. همان، ص 109.
135. همان، ص 134.
136. یعقوبی، پیشین، ص 50-54.
137. همان، ص 61-72.
138. ابن رسته، پیشین، ص 32، 45، 63، 74، 101.
139. ابن خردادبه، پیشین، ص 29، 30، 31، 132، 141، 145.
140. همان، ص 134 - 148، 156 - 157.
141. ابن رسته، پیشین، ص 83.
142. یعقوبی، پیشین، مقدمه مترجم، ص 13.
143. شاکر مصطفی، *التاریخ العربی و المورخون: دراسة فى تطور علم التاریخ و معرفة الرجال فى الاسلام*، بیروت: دارالعلم للملایین، 1983 م، ج 1، ص 249 - 250.
144. کراچکوفسکی، پیشین، ص 121 - 122؛ ابن ندیم، پیشین، ص 165؛ مستوفی، پیشین، ص 697.